

چهره های گوناگون انسان اسیر در فردگرایی

نوشته پاولین پیبلر، نویسنده

مترجم: مرمر کبیر

این مقاله به بررسی چهار اثر از الیویه ری (تنهایی دیوانه وار)، دانیل بونیو (بحران نمادین)، اوا یلوز (احساسات سرمایه داری) و میکی مک گی (خودیاری) می پردازد*

چرا از حدود سی سال پیش تصمیم گرفته شد که بچه ها در کالسکه به پدر و مادرهایشان پشت کنند؟ چرا «شفافیت» به مثابه صفتی تقریباً رهایی بخش تلقی می شود؟ چرا به فردی که سابقاً لقب «رئیس کارگزینی» را داشت امروز مدیر «منابع انسانی» گفته می شود؟ چرا برنامه های تلویزیونی پخش مستقیم زندگی خصوصی مردم تا این حد طرفدار دارند؟ چرا کتاب های مربوط به شکوفایی شخصیت فردی بیشترین خریدار را دارند؟

این سوالات و پرسش های دیگری که نقطه آغازین چهار کتاب پژوهشی مورد بررسی این مقاله می باشند دارای وسعت موضوعی ای تقریباً تعجب انگیز هستند. همه آن ها به یک سوال اساسی منتهی می شوند: چه ارزیابی ای باید از تحول دموکراسی هایمان داشته باشیم و چگونه باید عمل کنیم؟

با موشکافی در جزئیاتی مثل: گسترش پایگاه های اینترنتی برای ملاقات و گفتگو، کشش نوجوانان به سوی مارک ها، رایج و عادی شدن پدیده از این سو به آنسو پریدن بی وقفه - یا به عبارتی اعمال فردگرایی بیش از پیش ... فردی، در واقع رابطه بین مفهوم معاصر «من»، اهداف و آزادی هایش و دموکراسی های اقتصاد لیبرالی است که بررسی می شود. این کار البته با برهم زدن برخی عادت های فکری و ایجاد بعضی پرسش ها همراه است: این چهار اثر که تنها مختص کارشناسان علوم اجتماعی نمی باشند، گفتگوی مجدد با روسو و کانت، آرنولد، فوکو یا هابرماس را میسر می سازند و در عین حال زنده و اخلاص گرند.

نظرات الیویه ری، ریاضی دان، پژوهشگر و استاد از جمله در مدرسه پلی تکنیک فرانسه، حول یک سوال مرکزی دور می زند: فرزندان را چگونه «در» و «برای» یک جامعه واقعاً دموکراتیک تربیت کنیم؟ به نظر او تئوری های مسلط کنونی در امور تربیتی بر تقدم دانسته ها و بررسی آثار یا بر «فرهنگ اصالت، بیان خویش و ارتباط» تکیه

دارند. کودکان باید «شناخت شان را شکل دهند». مطابق این نظریات برای احترام دموکراتیک به فرد، آهنگ رشد و محاسن فردی اش، باید به او امکان داد تا به قول پییر بوردیو مستقل از میراث هایی که برای «میراث داران» بسیار عزیز است و فارق از بند های دست و پاگیر بتواند به تأیید شخصیت خویش و پذیرش تفاوت ها بپردازد. آنچه ری در این مفاهیم تربیتی مشاهده می کند که مثال های بی شماری نیز در تأیید آن وجود دارد، این است که در پس تمایل به احترام به کودک و کاستن هر چه بیشتر از نقش تعیین کننده نابرابری های اجتماعی، گرایشی خیالپردازانه به سوی فرد «خود ساخته» وجود دارد که آزادی ای کاملاً پوشالی را می ستاید.

همه بحث ها درست بر سر همین تعریف از آزادی در می گیرد، آیا آزادی به معنای آزادی زیستن آنطور که «خود» هستیم است؟ و برای آن که بتوانیم «خود» باشیم، آیا نباید بدانیم که مفهوم «فرد» که امروز تا این حد عزیز داشته می شود، چه معنایی دارد؟ ری در راستای یک جریان فکری که به کار های پییر لوزاندر، حقوقدان نزدیک است (۱)، تأکید می کند که فرد نمی تواند بدون پذیرش وابستگی هایش به استقلال واقعی دست یابد؛ وابستگی به دیگران، به جامعه ای که به او امکان می دهد تا استقلال خود را کسب کند، به تاریخ و ارواح سرگردان خویش. باور به «خود - مرجعی»، مبنای تئوری های تربیتی کنونی و به طور وسیع تر سیستم ارزش های رایج، به معنای نفی شجره نامه خانوادگی، دانش و نهاد ها است. نفی این رابطه ها، نفی محدودیت های خویش است، محدودیت هایی که برای تعریف میدان رشد و نمو فردی حیاتی اند.

به بیان دیگر، آزادی تنها در زمینه نفی دائمی وجود دارد: تنها زمانی معنا پیدا می کند که محدودیت هایش آشکار و درک شوند: آزادی فردی، پایه دموکراسی و پیش شرط بقای آن، مستلزم آن است که شهروند خود را میرا و فرزند کسی که می میرد بداند، یکی از میان دیگران، قانون قویتر ها را رد کند و قواعد زندگی جمعی را بپذیرد. این منطقی است که مانع از آن می شود که او تنها بر اساس غرائز حرکت کند تا بتواند به مثابه انسانی در میان دیگر هموعان خویش تاریخ مشترکی را بسازد و داستان زندگی خویش را نیز رقم زند. این منطق در ضمن به او می فهماند که دیگری نیز یک شئی نیست، بلکه «منی» دیگر است مثل خود او، به قول جمله دل انگیز رمی براگ (۲)، نوع بشر انسانیت را مدیون این منطق است که او را قادر به داشتن حقوق می کند.

اما تکیه بر منطق گرائی به جای آشکاری وجود تمایل در بشر و مهار کردن خویشتن به صورت خودبخودی صورت نمی پذیرد و امر آسان و شفاف نیست: هر چند که هر فرد توان آن را دارد، اما لازم است که به این توان پر و بال داده شود. هر فردی آزاد به دنیا می آید ... آزاد، آری، اما برای رها کردن خویش از غرائز و حقایق پذیرفته شده ای که وی را به بند کشیده اند. مفهوم فرد «تنها» که می بایست از اعماق وجود خویش پایه های منطق خود را

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

بیرون کشد و قرار است تنها خود برای خود اجازه صادر کند، گرایش بر این دارد که فرد را «دولتی کوچک» تعریف کند که هر کس در آن قانون خود را دارد. ممنوعیت‌ها، اجبارها و محدودیت‌ها در این چارچوب بی معنی می‌شوند و تنها «نتیجه ساده بده بستان بین مطالبات فردی از سویی و درخواست‌های جامعه از سوی دیگر» گشته و یا بدتر از آن به خشونت می‌انجامند.

منطق با نهادین شدن استقلال فرد را میسر ساخته است

عدم پذیرش این امر که «هیچ کس منشا خود نیست»، عدم دست کشیدن از رویای کودکانه و خطرناک وجود یک قدر قدرت در ما، باور به این که تن به غرائز سپردن امکان می‌دهد تا به حقیقت خود دست یابیم، یعنی فراموش کردن این واقعیت که درست به این دلیل است که می‌توانیم در جهت شکوفا بی خویش گام برداریم که جامعه، ساختارها، محدودیت‌ها و قوانین آن این امکان را به ما می‌دهند و نه به این دلیل که گویا این امر حقی «طبیعی» است که جامعه سد راهش می‌شود؛ به معنای فراموش کردن این است که منطق با تدوین قوانین خود را نهادین کرده و استقلال فرد را میسر ساخته است؛ همچنین به معنای فراموش کردن این واقعیت است که قبل از پذیرش قوانین، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها، ابتدا آن‌ها را دریافت می‌کنیم و به همین ترتیب است که نهاد اجتماعی منطق که برای ایجاد زمینه آزادی شخصی و جمعی الزامی است، تداوم می‌یابد.

هنگامی که ری با شور و شغف و احساسات خروشان به «بت»‌های نوعی از مدرنیته می‌تازد بر اضمحلال میراث‌ها، نفی وجود موانع، آزادی تایید شخصیت خویش و تاکید بر اختلاف به مثابه هویت حمله می‌کند هدفش رد سراب جذابی است که با این که ادعای احترام به ارزش‌های دموکراتیک دارد، در واقع فرسنگ‌ها از آن‌ها فاصله داشته، آن‌ها را تهدید می‌کند.

ورود به این مبحث آسان نیست؛ باور نداشتن به این امر که هر چه بر خود انگ ترقی دارد الزاما مترقی است می‌تواند سریعا همدیف نظرات ارتجاعی تلقی شود. هر چند این نوع تجزیه و تحلیل مسائل در نظر دارد روح اندیشمندان عصر روشنگری را زنده کرده و ایثارگری آن‌ها را به نمایش گذارد اما به هر دری می‌زند و به همه کس متوسل می‌شود، از ایوان ایلچ تا فیلیپ کی دیک، رنه ژیرارد تا آرنولد شوآرنگر (همان قهرمان ترمیناتور)، این اثر تکان دهنده و شور انگیز به هیچ وجه در نظر ندارد از گذشته در مقابل مدرنیته تجلیل کند؛ بلکه سعی دارد نشان دهد چگونه مدرنیزه شدن فرهنگ با مدرنیزه شدن اقتصاد هم راستا است، امری به واقع نگران کننده.

از کالسه های جدید کودکان گرفته، که قرار است نوزاد آزادانه در آن در حالی که به پدر و مادرش پشت کرده تا به سمت نگاهش جهت ندهند و به تنها بی به کشف جهان بپردازد، تا گردش علم به سوی تکنیک در خدمت بازار، از جایگزینی خلاقیت با مطالعه میراث ادبی تا جایگاهی را که مشابه سازی در مطبوعات و اذهان عمومی پر کرده است، این نوشته ها نشان می دهند که گویا جهان امروز فراموش کرده که آزادی با منطق پایه ریزی می شود. دنیای امروز در هماهنگی کامل با مفاهیم اقتصاد لیبرالی است که دقیقاً تحت لوای آرمان های رهایی بخش و احترام به فرد که با ظرافت تحریف شده اند، سامان یافته است - «همانطور که بنا به نظرات لیبرالی، یک دست نامرئی ثروت های جمعی را محفوظ می دارد و نباید انسان ها در جستجوی دخالت در تنظیم اقتصاد بوده، کافی است تنها به دنبال منفعت شخصی خویش باشند، بر همین اساس هم ادعا می شود که گویا خود - ساماندهی فردی انسان را به سوی شکوفایی و سعادت رهنمون می گردد». در جامعه ای که به قول دانی روبرت دوفور (۳)، در شرف «غیر نهادینه شدن عمومی است»، فرد تنها و گم گشته مجبور به خلق دائمی خویشتن خویش است: فارغ از اجبار ها، رها از منطق، دیوانه وار آزاد برای شنیدن ندای وجدان ناخودآگاه خویش و همچنین وسوسه های بازار، هیچ چیز را به اندازه ارضای غرائز بدوی خود دوست ندارد.

تمایل به اعتصاب، همچون اختلال روانی ای ارزیابی می گردد که باید درمان شود

دانیل بونیو، استاد دانشگاه و رئیس هیئت مدیره نشریه کایته دو مدیولوژی و سپس مجله مدیوم که موسس آن رئیس دبره است، به این پرسش ها در چارچوب هنر و رسانه ها ادامه می دهد. او تظاهر اهمیت ابراز خویشتن، میل به زندگی در جهانی بدون قید و بند و سرچشمه شکوفایی را در عبارت گویای «حال گرایی» خلاصه می کند. تصویری که او ترسیم می کند شناخته شده است اما چون دیدی کلی ارائه می دهد بسیار هشدار دهنده می باشد: از مطبوعاتی که خواستار قرائتی احساسی اند تا جایگزین شدن «رمان های بزرگ» سابق توسط «داستان های تخیلی خود نگاشته» که لبریز از جذابیت و حتی مدرنیته می باشند - حقیقت اعتراف، واقع گرایی نوشتار، نزدیکی قهرمان داستان با خواننده آن؛ از کلیپ تا فیلم های کوتاه تبلیغاتی همراه با شو های زنده، برنامه های مستقیم، برنامه هایی که بیننده «واقعا» وارد آن چه به نمایش در آمده می شود و می تواند آن را باور داشته در آن شرکت کند؛ این امر مستلزم وجود برخی «تجهیزات» و «مهارت ها» ست که سعی دارد «جلوه واقعیت» را داشته باشد و دخالت فعال بیننده را می طلبد. جان کلام، از تلویزیون زنده مبتنی بر «واقعیت» گرفته تا بازی های ویدئویی (بی شمار) همانطور که شعار سابق رادیو آرتی ال می گفت: «مهم به لرزه در آمدن است». در این بازی ها ایجاد احساسات آنی و مرتبط با واقعیت بدون امکان انتقاد از آن وجود دارد که به همین دلیل - که از همه دلایل هم مهم تر است - همه آن ها «واقع نما» می باشند.

به زعم بونیو، این «حال گرایی» موجب برقراری «استبداد اصالت و تجربه فردی» می شود: امری که تنها می توان بدون این که الزاما از این امر احساس پشیمانی شود، با آن موافق بود. چرا باید فکر کرد که فرهنگ مداران سابق، رمان های «کند» و آثار دشوار به واقعیت والاتری دست می یابند؟ آیا این همان درگیری قدیمی بین نخبه گرایی و پوپولیسم و یا همزاد نکوهشگر آن کیش تلاش در مقابل جستجوی لذت، نمی باشد؟

باید گفت «خیر»! پاسخ همچون نظرات ری است، اما اینبار از طریق «اخلاق در نماد ظاهری»، یعنی تفکر در رابطه با موضوع دموکراتیک و بررسی نوعی انحراف فرد گرایانه که چنین تشریح می شود: در مسیر «انهدام صحنه های هنری و رسانه ای» آن ها به جایگاه «حباب خود پسندانه ای» تنزل می یابند که هر چه بیشتر به «مسموم سازی احساسی» از طریق تکه های نمایش «واقعیت» غره شود می تواند بیشتر نیز در غبار فراموشی و تبدیل شدن به «شیء مشترک» گم گشته و به قعر رویا ها و یا کا بوس های درونی فرو رود.

در عمل هنگامی که افراد تنها کنجکاویشان در مورد آن چیزی باشد که به دنیای خودشان مربوط است - که برای خیلی ها می توان با اینترنت به دست آید (حتی اگر تنها به آن اکتفا نشود)، چه اتفاقی می افتد؟ وقتی آنچه مستقیما بر سلسله اعصاب تاثیر می گذارد (مثل شرکت در یک جشن، فرو رفتن در احساسی مشترک و یا «حضور محض») بر فاصله گرفتن و نمادین کردن با تاخیر، ترجیح داده شود، یعنی هنگامی که آنچه خود «تجربه کرده ایم» را بر تشریح و توصیف ارجحیت دهیم چه می شود؟ آن وقت است که «کزراهه فکری کردن همه چیز و صافی نگاه انتقادی را کنار می نهیم»، تماس «تن به تن» بر منطق پیشی می گیرد، پذیرفتن بدون گفتگو جا می افتد و شکل نمادین به نفع غلیان «زندگی» عقب رانده می شود، امری که وجود هر نوع دورنما را کاملا نا مفهوم و یا ناممکن می سازد، اصطلاح «حال کردن» که جوانان به کار می برند به خوبی این پدیده را خلاصه می کند. درک معنایی توسط درک احساسی که به تنهایی مشروعیت دارد، منهدم می شود. امری که «جمعیتی محدود به احساسات» بوجود می آورد که دیگر دنیای مشترکی جز خود پرستی جمعی ندارند و دیگر معیاری جز تاثیر گذاری آئی برای قضاوت در مورد اثری هنری برایشان نمانده است - این امر همواره در تبلیغات کشور های استبدادی مورد نظر بوده است که کارشناسان زبده همایش های بزرگ وحدت جمعی اند.

البته ما هنوز به این حد نرسیده ایم - هر چند استراتژی آقای سیلیویو برلوسکونی برای رسیدن به قدرت که در این اثر به صورت یک سخنرانی واقعی - نمایشی آمده است جای تعمق دارد - بونیو قرائتی سیاه یا سفید از تحولات

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

معاصر ارائه نمی دهد. هر چند اگر تنها احساسات و ادغام جمعی با وضوح آشکارو بی خدشه و شور و شغف ضامن واقعیت باشند، می بایست عمیقاً نگران دموکراسی بود.

چرا که در این صورت منطق و لذا اشتراک مفاهیم به عقب رانده می شود. اعتقاد به شفافیت «من» که لبریز از تصور است و باور به شفافیت احساسات، مترادف پذیرفتن این امر است که غرائز و وسوسه ها خود را «رها» می کنند و جایگاه خود را می یابند. اما آن چه سرکوب گشته و خود را واقعیت می داند می تواند منجر به رفتار «بربرمنشانه» گردد: دیگر مرزی بین غرائز و محیط خارج وجود ندارد، دیگر فرقی بین نیاز های مختلف بشر نیست، نیاز هایی که تنها مختص خود فرد است و آن هایی که مربوط به همگان می باشد.

بونویوگ با اندکی لفاظی، از راز های باطنی تمجید می کند، ادب صحنه و تمایز زیبای قدیمی بین واقعیت و توهم در سینما و تئاتر را ارج می گذارد و عمداً بر خلاف جهت جریان حرکت می کند: همچون نوعی پیش آهنگ، به برخورد شاعرانه گی دیور (نویسنده، تئوریسین و سینماگر معاصر چپ فرانسه - م)، انتقاد دارد و بویژه با برخی ارزش های «مساوات گرای دموکراتیک» مخالف است، چرا که خود آنها، به نفع آن چیزی می پردازند که برای استقرار دموکراسی حیاتی است، یعنی نگه داشتن فاصله با نیرو های وحشی ناخود آگاه آن که بازیچه دسیسه می گردند.

بونویو نیز همچون ری «نگرانی آفرین» است و در دو اثر خود بر مغلظه خطرناک بین توده ای شدن و دموکراتیزه شدن تاکید دارد، که به قیمت عقیم سازی مفاهیم آزادی و مساوات تمام می شود. هر چند ذکاوت آثارش باعث شغف خواننده است، اما یاسی عمیق بر او سایه می افکند: در باره این تحول به سوی خود پرستی مخرب فرد و پروژه جمعی چه باید فکر کرد. آیا انسان دارای الزامات بدطینت است، که به طور خود بخودی به سوی ارضای وسوسه های خود تمایل دارد و در مقابل مهار غرائز خودخواهانه اش منفعلساز است؟ این بحران «ارزش ها»، بحران درونی، بحران قرارداد اجتماعی، جهت محتوم تاریخی دموکراسی های غنی است؟ آیا الزامات بین تحول دموکراسی ها و ارزش های لیبرالیسم اقتصادی همگرایی وجود دارد؟ پژوهش های اوا ایلوز و میکی مک گی برخی راهکارها را برای پاسخ به این سوال ها ارائه می دهد.

ایلوز استاد جامعه شناسی در دانشگاه عبری زبان اورشلیم است که به بررسی زایش «انسان احساسی» می پردازد. این اصطلاح احتیاج به تفسیر ندارد، واضح است که مدرنیته کنونی به «فرهنگ نوین عواطف» وابسته است: از «بخش زنانه» مردان تا «مردم گرای» مردان سیاسی و مد روز بودن هنجار مسائل انسان دوستانه. البته به نظر ایلوز احساسات مسلمانان پدیده های روانی اند اما همچنین «شاید از آن هم بیشتر، واقعیت هایی اجتماعی و فرهنگی».

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

نظریه او رابطه بین تحول سرمایه داری و تغییر اهمیت جایگاه احساسات و شیوه بیان آن‌ها را، که رفته رفته به جوهر هویت بشر ارتقا یافته اند، به نمایش می‌گذارد. نظریه ای بی سابقه که بسیار هشیارکننده است.

ایلوژ اساسا به بررسی مدرنیته از منظر ایالات متحده می‌پردازد، اما نظرات او بر مجموعه کشور های پیشرفته قابل انطباق است. او تا کید می‌کند که چگونه به دنبال ورود روانکاوی - لازم است این موضوع بیشتر باز شود - «من عادی» به مثابه «موجودی پر رمز و راز» شکل می‌گیرد که هر کس باید آن را بشناسد و شکوفا کند.

«تصورات روانکاوانه» از همان سال‌های ۱۹۲۰ به شرکت‌ها راه می‌یابند؛ یک مدیر خوب باید روانکاوی خوبی نیز باشد، درگیری‌ها دارای ریشه روانشناسانه ارزیابی می‌شوند؛ «گوش دادن» به مشکلات دارای ارجحیت می‌شود و «اخلاق ارتباطی» به مثابه روح شرکت تلقی می‌شود. درگیری‌های اجتماعی در این چارچوب تنها سوء تفاهم می‌باشند. مهارت‌ها و قابلیت‌های شغلی محصولات «من» درونی محسوب می‌شوند. شکست یا تمایل به اعتصاب همچون اختلال روانی ای ارزیابی می‌شود که باید درمان شود. این طرز تلقی با هدف بالا بردن بهره‌وری همراه با نهادینه شدن روانشناسی به خارج از حیطه محل کار نیز راه می‌یابد. روابط خصوصی به ابزارهای قابل اندازه‌گیری تبدیل می‌شوند «که باهم قابل مقایسه اند و باید از لحاظ هزینه و منفعت بررسی شوند»، در عین حال ذهن‌گرایی و احساسات‌گرایی ترویج می‌گردند، چراکه صرف بیان احساسات دارای ارزش است.

سلامت و تحقق خویشتن از این پس یکسان ارزیابی می‌شود. هر کس «من» خویش و تفاوت‌های مختص خود را دارد؛ عواطف سرمایه‌های جدیدی هستند، هر درد رنجی را باید شناخت، نه به مثابه اشتباهی اخلاقی بلکه بخشی از هویت فردی، البته در عین حال می‌بایست به حل مشکل پرداخت؛ کدگذاری بیماری‌ها بر اساس جزوه تشخیص آماری اختلالات روانی منتشر شده در سال ۱۹۵۴، که در عین حال هم دامنه اختلالات شناخته شده که توسط بیمه تحت پوشش قرار می‌گیرد را وسعت می‌بخشد و هم بازار شرکت‌های دارویی را گسترش می‌دهد، در این راستاست. جزوه به ویژه با تعریف بیماری‌ها به طور غیر مستقیم فرد «عادی» را به معنای فردی «قادر به شکوفایی» تعریف می‌کند. «من» بیمار به این ترتیب شناسایی شده و وارد بازار می‌شود تا اشکال این محصول رفع گردد، البته بدون آن که به طور روشن تعریف شده باشد که «محصول باکیفیت» چگونه فردی است.

و چنین است که سرمایه داری چهره انسانی می‌گیرد، مرز بین خصوصی و دولتی فرو می‌ریزد و ایدئولوژی لیبرالی که در انتخاباتی که با تمام تضادها و اندوه‌هایش در سایت‌های اینترنتی ملاقات ابراز میشود متجلی است، پیروز می‌

لوموند دیپلوماتیک: ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

شود... و باز هم چنین است که آنچه به نظر وعده رهایی و سعادت می آمد به اجباری درونی، «نامرئی» و «عادی» تبدیل گشته - «ساختمان» آن محو می گردد.

فردگرایی امروزی با تکیه بر موازین نوین برابری، آزادی، شفافیت و منطق گرایی، زندگی عاطفی ای را پذیراست که «از منطق روابط و مبادلات اقتصادی پیروی کند». اقتصاد خصوصی و اقتصاد بازار به نام ارزش های دموکراسی، تغییر یافته، تفسیر شده و مورد استفاده یک نظام اقتصادی مشخص که در نظر دارد خود را مترادف دموکراسی قلمداد کند، با هم تلفیق می شوند.

به نظر می رسد این «بیماری های فرد گرایی» از تلاقی آرمان های دموکراسی و اهداف یک سرمایه داری نوین ناشی می شود. اما بدون امید به بروز یک انقلاب، چگونه می توان آینده ای را متصور شد که در آن شهروند منطبق با مصرف کننده نباشد و «حق برخورداری از» مترادف با «حق داشتن» ؟ (اشاره به جمله قانون اساسی اروپاست که در آن سخن از حق برخورداری از کار بود و نه حق داشتن کار - م). خانم میکی مک گی ، جامعه شناس آمریکایی ، پس از بررسی شرایط پیدایش و مفهوم تقاضای وسیع برای استفاده از شیوه های «کمک به شکوفایی خویش» در ایالات متحده، خاطر نشان می سازد که «پیدایش ساختار های اجتماعی و هویت های فردی در هم تاثیر متقابل دارند : این تاثیر تا حدی است که تغییرات در اولی موجب بروز تحولاتی در دومی نیز می باشد و می توان اضافه کرد که برعکس این امر نیز صادق است.»

گناهکار ، چرا که مصمم نیست همت کند تا « به آنچه می تواند تبدیل شود»

با این که هر فردی موظف است «بر روی خود کار کند» ، خود را «سرمایه انسانی بداند»، و به خاطر نا امنیتی اجتماعی به این کار باز هم بیشتر کمر بندد، و با وجود اینکه از خود بیگانگی به اوج رسیده است و بار مسئولیت عدم ارضای اجتماعی خویش را بر روی خود فرد می اندازد، که گناهکار محسوب می شود ، چرا که مصمم نیست همت کند تا « به آنچه می تواند تبدیل شود» ، باز هم نویسنده معتقد است که این تلاش دشوار برای درک خویش می تواند « به مثابه کاتالیزوری برای تحولات اجتماعی» عمل کند. به نظر او این تلاش شکل «ماقبل سیاسی» اعتراض است که شاید بتواند به «مشارکت سیاسی» ارتقا پیدا کند.

این به معنای پذیرش این امر است که «تمایل به ساختن زندگی خویش دیگر در چارچوب خود شیفتگی یا میل بدیل به رهایی نبوده بلکه بیش از پیش به شیوه نوین لازمی برای «کار غیر مادی» بدل می گردد - فعالیت فکری،

اجتماعی و عاطفی لازم برای شرکت در بازار کار» و تکیه بر آن به وسعت بخشیدن به مطالبات در دنیایی که «رشد آزاد هر فرد پیش شرط رشد آزادانه همگان است» یاری می رساند. تحقق آن مستلزم تاکید بر ارزش پایه ای منطق مشترک و از بین بردن توهم آزادی است که باید همراه با تکیه بر آن چیزی باشد که در سوء تفاهمات و دام های مدرنیته، به شیوه متضاد اما سرسختانه ای، دست یابی به زندگی بهتری را نوید می دهد.

۱ - رجوع شود به

La Fabrique de l'homme occidental, Mille et une nuits, Paris, 2000

۲ - رمی براگ

La loi de Dieu, Gallimard, Paris 2005

۳ - از فروکاهیدن اندیشه ها تا دگرگونی پیکره ها، لوموند دیپلماتیک آوریل ۲۰۰۵

* اسامی ۴ اثری که در بالا به آن ها اشاره شد :

Olivier Rey, *Une folle solitude. Le fantasme de l'homme auto-construit*. Le Seuil, Paris, 2006, 330pages, 22,50 euros.

Daniel Bounoux : *La crise de la représentation*. La Découverte, Paris, 2006, 184pages, 16 euros.

Eva Illouz, *Les sentiments du capitalisme*, traduit de l'anglais par Jean-Pierre Ricard, Le Seuil, Paris, 2006, 202 pages, 15 euros.

Micki McGee, *Self-Help. Inc. Makeover Culture in American Life*, Oxford University Press, 2005, 287 pages, 29,96 dollars.